



The concept of madness and its political and social function in the book “Uqala al Majanin”

Zeynolabedin Faramarzi 

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gonbad Kavous University, Gonbad Kavous, Iran. Email: faramarzi.gonbad.un.ac@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Mad sages, or seemingly insane wise men, despite their strange behaviors, have amazing personalities and geniuses that reflect their profound attitude towards humans and the world. The book "The Madmen" by Muhammad ibn Habib Neyshaburi has collected the stories of seemingly insane but intelligent people. In this study, which was written using a descriptive-analytical method, an attempt has been made to analyze the content of the stories in the book "The Madmen" to examine the social and political functions of madness in this book. Studies show that political functions such as protesting against the behavior of the caliph, avoiding oppression and injustice by those in power, warning rulers about the consequences of affairs, being biased towards a particular group or religion, and social functions such as active presence in society and face-to-face conversations with different people, trying to reform people's morals, fighting against common misconceptions, and even untying knots for people by praying for drought are among the topics that these seemingly insane sages and mystics sought to achieve behind the mask of madness. The stories in this book show that feigning madness was a way for the wise to achieve a level of freedom that facilitated political and social activism in the stifling atmosphere of that era.
Article history: Received 2024 Dec 25 Received in revised form 2025 Feb 25 Accepted 2025 Apr 27 Published online 2025 Jun 10	
Keywords: madness, wise madmen, political function, social function.	
Cite this article: Faramarzi, Z., (2025)., The concept of madness and its political and social function in the book “Uqala al Majanin”. <i>Arabic Prose Studies</i> , 2 (2). 82-95. DOI: https://doi.org/10.22091/npa.2025.11973.1025	
	© The Author(s) DOI: https://doi.org/10.22091/npa.2025.11973.1025
Publisher: University of Qom	



مفهوم الجنون ووظائفه السياسية والاجتماعية في كتاب "عقلاء المجانين"

زين العابدين فرامرزي

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها بجامعة كُنبد كاووس، كُنبد كاووس، إيران. البريد الإلكتروني: faramarzi.gonbad.un.ac@gmail.com

ملخص	معلومات المقالة
“عقلاء المجانين” أو الحكماء الذين يتظاهرون بالجنون، رغم سلوكياتهم الغريبة، يمتلكون شخصية وفطنة مدهشة تعبر عن عمق رؤيتهم للإنسان والعالم. يجمع كتاب “عقلاء المجانين”، الذي ألفه محمد بن حبيب النيشابوري (٤٠٦-٤٠٩ هـ)، أحوال الأشخاص الذين يبدو عليهم الجنون، ولكنهم في الواقع حكماء. تسعى هذه الدراسة، التي كُتبت بأسلوب وصفي وتحليلي، إلى تحليل محتوى الحكايات الواردة في هذا الكتاب والتركيز على الوظائف الاجتماعية والسياسية التي يتناولها. تشير نتائج الدراسة إلى أن الوظائف السياسية، مثل الاعتراض على تصرفات الخليفة، وتحذير أصحاب السلطة من الظلم والجور، وتنبيه الحكام إلى عواقب أفعالهم، والتعصب لمجموعة أو مذهب معين، إضافة إلى الوظائف الاجتماعية مثل المشاركة النشطة في المجتمع، وإجراء حوارات مباشرة مع أفراد متنوعين، والسعي لإصلاح أخلاق الناس، ومواجهة العقائد الخاطئة السائدة، وحتى تقديم العون للناس من خلال الدعاء في أوقات الجفاف، هي من المواضيع التي سعى الحكماء والمتصوفون الذين يتظاهرون بالجنون لتحقيقها. تظهر الحكايات في هذا الكتاب أن التظاهر بالجنون قد منح الحكماء نوعاً من الحرية، مما أتاح لهم ممارسة الأنشطة السياسية والاجتماعية في أجواء القمع التي سادت في تلك العصور.	نوع المادة: مقالة محكمة تاريخ الاستلام: ٢٥ ديسمبر ٢٠٢٤ تاريخ المراجعة: ٢٥ فبراير ٢٠٢٥ تاريخ القبول: ٢٧ أبريل ٢٠٢٥ تاريخ النشر: ١٠ يونيو ٢٠٢٥ الكلمات الرئيسية: الجنون، المجانين الحكماء، الوظيفة السياسية، الوظيفة الاجتماعية.

الاقباس: فرامرزي، زين العابدين. (١٤٠٤). «مفهوم الجنون ووظائفه السياسية والاجتماعية في كتاب "عقلاء المجانين"». *بحوث في الشعر العربي*، ٢ (٢). صص: ٩٥-٨٢.

<https://doi.org/10.22091/npa.2025.11973.1025>



© المؤلفون.

الناشر: جامعة قم



مفهوم جنون و کارکرهای سیاسی و اجتماعی آن در کتاب "عقلاء المجانین"

زین العابدین فرامرزی 

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس، ایران. رایانامه: faramarzi.gonbad.un.ac@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
"عقلاء المجانین" یا خردمندان دیوانه نما بر خلاف رفتارهای عجیب خویش، دارای شخصیت و نبوغی شگفت انگیز هستند که بیان کننده عمق نگرش ایشان به انسان و جهان است. کتاب عقلاء المجانین نوشته محمد بن حبيب نیشابوری (۴۰۶-۹۰۶ ه.ق) احوال اشخاص به ظاهر دیوانه، اما خردمند را جمع آوری نموده است. در این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی به نگرش در آمده است، سعی شده تا با تحلیل محتوای حکایت‌های کتاب عقلاء المجانین، به کارکرد اجتماعی-سیاسی جنون در این کتاب پرداخته شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد کارکرهای سیاسی نظیر اعتراض به رفتارهای خلیفه، پرهیز دادن اصحاب قدرت از ظلم و بی‌عدالتی، هشدار به حاکمان نسبت به عواقب امور، تعصب ورزیدن نسبت به گروه یا مذهبی خاص و کارکردهای اجتماعی مانند حضور فعال در اجتماع و گفت و گوی رو در رو با اشخاص مختلف، تلاش برای اصلاح اخلاق مردم، مبارزه با عقاید غلط رایج و حتی گره‌گشایی برای مردم با دعا برای خشکسالی از موضوعاتی است که این حکیمان و عارفان دیوانه نما در پس نقاب جنون در پی تحقق آن بوده‌اند. حکایت‌های این کتاب نشان می‌دهد که تظاهر به جنون برای حکیمان، رسیدن به ساحتی از آزادی بوده که کنشگری سیاسی و اجتماعی را در فضای خفقان آلود آن دوران تسهیل می‌کرده است.	نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰ کلیدواژه‌ها: جنون، دیوانگان خردمند، کارکرد سیاسی، کارکرد اجتماعی.

استناد: فرامرزی، زین العابدین. (۱۴۰۴). «مفهوم جنون و کارکرهای سیاسی و اجتماعی آن در کتاب "عقلاء المجانین"». نشر پژوهی عربی، ۲ (۲)، صص: ۸۲-۹۵.
<https://doi.org/10.22091/npa.2025.11973.1025>



عقلاء المجانین، فرزندگان دیوانه‌نمایی هستند که بر خلاف ظاهر آشفته و انحراف‌های روانی و رفتارهای عجیب خویش، باطنی سرشار از انوار حکمت و اسرار معرفت دارند. حکایت‌های مرتبط با ایشان در گذشته، نشانگر این است که آنان با نبوغ ویژه و فراستی که داشته‌اند، مقتضیات و محدودیت‌های زمان خویش را به خوبی درک می‌نمودند و در پس پردهٔ جنون، ضمن هنجارشکنی و عادت ستیزی، رفتاری متناسب با مقتضیات زمان از خودشان نشان می‌دادند. برخی، دیوانگی عقلاء المجانین را جنونی عمدی تلقی می‌نمایند و آن را وسیله ملامت جویی این گروه در راستای تأدیب نفس خویش و نشانه‌ای از آزادگی و رندی ایشان می‌دانند. (زرین کوب، ۱۳۶۹ش: ۱۱) ابوالقاسم نیشابوری در عقلاء المجانین، حکایت‌های بسیاری از مشاهیر این طایفه بیان کرده است که همه آن‌ها در عین حال که حکایت‌کننده زهد این طایفه است، در اکثر موارد صبغه ارشاد و موعظه دارد. در نخستین منابعی که ذکر نام او پس قرن‌ها آمده، وی به دیوانگی منسوب نگردیده است. در طبقات ابن سعد درباره وی آمده است: "إني سمعت رسول الله (ص) يقول: خير التابعين رجل يقال له أويس و له والده و كان به بياض فدعا الله و اذبه عنها إلا موضع الدرهم من أجل أمه. من لقيه منكم فليسله أن يستغفر له" (البغدادی، ۱۹۹۰م، ۶: ۱۵۱) او پس قرن‌ها نخستین بار در کتاب عقلاء المجانین نیشابوری به جنون صوفیانه منسوب گشت و یک قرن بعد، ابن جوزی نیز در کتاب عقلاء المجانین خود همین مطلب را تأکید می‌کند.

علاوه بر نقش عقلاء المجانین به عنوان سخنگویان حقیقی جناح معترض جامعه در مقابل فساد جامعه و بیداد حاکمان ستمگر، شخصیت دوست داشتنی و جذاب ایشان همراه با رفتار و گفتار شگفت‌انگیز و عادت ستیز ایشان، در واقع در بردارنده نوعی حکمت ذوقی است که به شکل تمثیلی و رمزی نشانگر راه سلوک به سوی خدا است. حکمتی که این دیوانگان می‌آموزند، واقعیت‌های روشنی است که در اعماق جان انسان، نفوذ و قلب را آکنده از اطمینان و آگاهی می‌نماید. فهم واقعی جنون مافوق عقل و احوال باطنی ایشان، مستلزم شکلی از بصیرت قلبی و هوش معنوی است که باعث انکشاف معنای باطنی جنون الهی نزد اهل نظر می‌گردد. در مقاله حاضر رویکرد سیاسی و اجتماعی در مهمترین اثر در این حوزه یعنی کتاب "عقلاء المجانین" اثر ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبیب نیشابوری (وفات ۴۰۶ق) مورد بررسی قرار گرفته است. در این کتاب احوال و سخنان برخی از دیوانگان گفته شده است که شامل دیوانه نمایان ایران، عرب تبار، زن‌ها و افراد بی‌نام و نشان است. حکایت‌هایی که در کتاب دیوانگان خردمند بیان شده، دارای کارکردهای متنوعی نظیر کارکرد سیاسی، اجتماعی و عرفانی است که در این مقاله به کارکردهای سیاسی و اجتماعی آن پرداخته می‌شود.

اولین و اصلی‌ترین اثر مستقلی که در دسترس است، کتاب "عقلاء المجانین" اثر ابوالقاسم نیشابوری (وفات ۴۰۶) است. نیشابوری در این کتاب، دلایل دیوانه‌نمایی خردمندان را سیاسی و برخی را فرار از پذیرش مسئولیت اجتماعی و گاهی نیز با اهداف تربیتی بیان کرده است. او همچنین در آغاز کتاب به انواع دیوانگی و مرز بین خردمندی و نادانی پرداخته است. وی کتابش را با حکایت‌هایی از دیوانگان خردمند شروع کرده و به دیوانگان بی‌نام و نشان ختم کرده است. علاوه بر نیشابوری در آثار گذشتگان، به موضوع دیوانگان خردمند در آثار کسانی مانند ابن عربی در "فتوحات مکیه" و ابن جوزی حنبلی در

کتاب "صفة الصفوة" اشاره شده است. مقاله‌های بسیاری به صورت پراکنده درباره جنون نگاشته شده از جمله: "چهره‌های جنون از فوکو به ابن حبیب نیشابوری" (عارف دانیالی و دیگران، ۱۳۹۷ش) که نویسندگان بررسی تطبیقی از مفهوم جنون را با نظریه فوکو مورد بررسی قرار داده‌اند. مقاله دیگری با عنوان "تحلیلی از مفاهیم عقل و جنون در عقلاء المجانین" (۱۳۶۶ش) و همچنین مقاله دیگری به نام عقل دکارتی و جنون نیشابوری (۱۳۶۶ش) هر دو نوشته نصرالله پور جوادی، نیز از مقالات مرتبط به دیوانگان خردمند است. "نقد و تحلیل دیدگاه‌هایی درباره عقلاء مجانین" از حسین آقا حسینی، که به بررسی دیدگاه‌های چند تن از بزرگان ادب، درباره دیوانگان پرداخته است. این افراد عبارتند از ابو القاسم نیشابوری، ابن الجوزی، ابن عربی و ابن خلدون. مقاله مذکور در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان به شماره چهارم و پنجم سال ۱۳۷۷-۱۳۷۸ انتشار یافته است. اثر مهم دیگر در این حوزه کتاب "عقلاء المجانین والموسوسین" تالیف حسن بن اسماعیل ضرب است. اثری که به معرفی حکایتها و سخنان دیوانگان خردمند می‌پردازد و به لحاظ ساختاری شباهت زیادی با کتاب نیشابوری دارد و به لحاظ زمانی چون دو قرن دیرتر نگارش یافته، طبیعتاً تحت تأثیر کتاب نیشابوری بوده است. پایان نامه‌هایی هم درباره جنون و آثار شاعران بخصوص عطار نیشابوری صورت گرفته است یکی از آنها "بررسی تطبیقی جنون در آثار عطار نیشابوری و عقلاء المجانین أبو القاسم حسن" که توسط عبدالمهدی جدیدی کوهستانی نوشته شده است که بررسی تطبیقی مفهوم جنون و دیوانگی الهی در آثار عطار و عقلاء المجانین پرداخته است.

۲۰) ابوالقاسم حسن نیشابوری

قدیمی‌ترین منبعی که درباره نیشابوری مطالبی آورده است، کتاب "تاریخ جرجان" اثر أبو القاسم حمزة بن یوسف بن ابراهیم السهمی است. بنا به گفته وی «ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبیب مفسر نیشابوری در دیداری وارد جرجان شد و به کاروانسرای دهستان رفت و در آنجا روایت حدیث نمود. ابوسعید اسماعیلی و فرزندانش و جماعتی از اهل جرجان در سال ۳۸۹ هجری نزد وی حدیث آموختند» (السهمی، ۱۹۸۷م: ۱۹۰) با عنایت به دانش وسیع نیشابوری و پختگی وی در علوم قرآن و حدیث که می‌بایست حاصل سالها ممارست در علوم باشد، احتمالاً عمر ایشان را باید حدود هشتاد سال در نظر گرفت. تاریخ وفات ایشان، طبق قول مکرر در منابع ۴۰۶ هجری ذکر شده و احتمالاً سال ولادت ایشان را باید بین سالهای ۳۲۰ تا ۳۳۰ هجری در نظر گرفت و سفر ایشان به جرجان در دوران میانسالی ایشان اتفاق افتاده است. ذهبی وی را علامه نامیده و او را "مفسر واعظ و صاحب کتاب عقلاء المجانین" می‌نامد. (الذهبی، ۲۰۰۶م، ۱۳: ۴۸)

سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن، کتاب تفسیری مهمی را به نیشابوری منسوب می‌کند. «ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبیب نیشابوری در کتاب (التنبیه علی فضل علوم القرآن) گفته است: از شریف ترین علوم قرآن، علم به نزول قرآن و جهت‌های آن و آنچه در مکه و مدینه نازل شده است، می‌باشد» (سیوطی، ۱۹۷۴، ۱: ۳۶) بنا بر آنچه نقل کرده، نیشابوری فهم صحیح قرآن را منوط به ۲۵ وجه نموده است که "هر کس آن را نداند و بین آنها فرق نگذارد، جایز نیست که درباره کتاب خداوند سخن بگوید" (همان، ۱: ۳۶)

حاجی خلیفه، اسم کامل وی را "ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبیب بن ایوب نیشابوری" می‌داند. (الخلیفة، ۲۰۲۱م، ۸: ۲۳۴). در کتاب شذرات الذهب از وی به عنوان مولف کتابهایی در علوم قرآن و ادبیات یاد شده که کتاب معروف وی نزد همگان، همان کتاب عقلاء المجانین است. (الحنبلی، ۱۹۸۶م، ۵: ۴۱)

آنگونه که تذکره نویسان و مورخان ثبت کرده‌اند، ابوالقاسم نیشابوری در روزگار خود دانشمندی ممتاز و مشهور بوده؛ اما باید اقرار کنیم که آگاهی ما از زندگی وی بسیار کم است. عبدالغافر فارسی می‌گوید: او بر اهل تحقیق درس می‌داد و برای عوام موعظه می‌کرد (الفارسی، ۱۳۸۴ ش: ۶). در کتاب بغیة الوعاة در مورد مجالس علم وی نوشته شده: «او به همشهریانش رایگان علم می‌آموخت اما از کسانی که از شهرهای دیگر به مجلس درس او می‌شتافتند، اگر غنی بودند پول می‌گرفت و اگر فقیر بودند در ازای تعلیم آنها، آنان را در باغ خود برای آبیاری به کار می‌گرفت. نیشابوری ابتدا کرامی مذهب بود ولی بعدها این مذهب را ترک کرد و شافعی شد. (السیوطی، ۱۹۷۹، ۱: ۶۱۵) اما به نظر می‌رسد نیشابوری همواره گرایشات صوفیانه و زاهدانه در سلوک خود داشته است؛ این نکته را می‌توان از حال و هوای کتاب "عقلاء المجانین" هم درک کرد. تاریخ وفات او را تذکره نویسان، بدون اختلاف، یک تاریخ ذکر کرده‌اند.

مهم‌ترین اثر نیشابوری، کتاب "عقلاء المجانین" است. با دقت در عنوان کتاب، نخست درمی‌یابیم که انتخاب این عنوان برای یک کتاب مستقل آنهم در دوران عقل‌گرایی و رنساس اسلامی، نشان از ذوق سرشار مؤلف دارد. دیگر اینکه نیشابوری برخلاف مؤلفانی چون جاحظ که به حکایات دیوانگان از دریچه طنز و شوخی نگریسته‌اند، نگاهی جدی و عمیق به مجانین دارد و در همه جا، همدلی و موافقت خود را با حالات صوفیانه مجانین نشان می‌دهد. نیشابوری کوشیده است که حکایاتی را نقل کند که کاملاً مستند و موثق باشد و از این جهت به شیوه محدثان، قبل از همه حکایات و گزارش‌ها، سلسله اسناد راویان آن را نیز ذکر می‌کند. تسلط و دانش مؤلف در موضوع کتاب و علوم مرتبط با آن از جمله ادبیات عرب و تاریخ، شگفتی خواننده را بر می‌انگیزد؛ زیرا نیشابوری بعد از بیان هر مطلب در مورد عقلاء المجانین، اطلاعات ادبی و تاریخی بسیاری پیرامون آن ذکر می‌کند. این اطلاعات تاریخی، کتاب را از حالتی بی‌روح به اثری جامع و جذاب تبدیل می‌نماید که این خود دلیل محکمی برای ماندگاری و شهرت کتاب در طول تاریخ است. در پایان می‌توان گفت که عقلاء المجانین علاوه بر فواید علمی و ادبی می‌تواند یکی از بهترین منابع در شناخت وضعیت عمومی جامعه در آن عصر باشد و به نوعی انعکاس دهنده شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه آن زمان و طبقات متوسط و فرو دست جامعه در قرن‌های دوم و سوم و چهارم در سرتاسر قلمرو جهان اسلام است.

۲۱) جنون و کارکردهای آن در کتاب "عقلاء المجانین"

۲۱-۱) انواع جنون و دلایل آن

ابوالقاسم نیشابوری در کتاب عقلاء المجانین در مورد جنون الهی و اقسام آن مطالبی را بیان نموده است. او بر اساس مستندات و روایات پیشینیان خود، جنون عقلاء المجانین را چندین نوع برشمرده است. از نظر وی، جنون، گاهی واقعی است و در نتیجه عامل شریعت؛ نظیر ترس از یزدان و هول قیامت، ایجاد می‌شود و گاهی جنون، نتیجه طریقت است. مانند زهد شدید و یا عشق فراوان به یزدان که موجب جنون فرد می‌شود. این گروه از مجانین، اشخاص متقی و پرهیزکاری بودند که به علت عواملی نظیر ترس از خدا، عذاب قبر، وحشت قیامت و مرگ، یکباره با استماع آیه‌ای از قرآن که در بردارنده هشدار و انذار در مورد موارد مزبور است، به دیوانگی دچار می‌شدند. نیشابوری، شرح برخی از این افراد را در کتاب خود قید نموده است. به عنوان مثال آورده است: «حکایت کرده‌اند که در زمان خلیفه دوم، فردی به نام عبدالعزیز النخعی در شبی از شب‌ها مشغول نماز در مسجدی بود تا اینکه امام در نماز این آیه را خواند: (فَقَرَأَ الْإِمَامُ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَلَمِنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ [الرحمن: ۴۶]) "فقطعه صلاته و جنّ و هامّ علی وجهه ولم یوقف له علی أثر) آن شخص با شنیدن این

آیه، نماز را فوراً شکسته و نعره‌ای زد و دیوانه شد و از مسجد بیرون رفت و دیگر هیچکس او را ندید (النیسابوری، ۱۹۸۵م: ۳۱). نیشابوری نوع دیگر جنون را جنون تصنعی می‌داند که گاه به قصد رهایی از آزار و اذیت صورت می‌گیرد و گاه به قصد رفع تنگدستی و کسب مال. وی از زبان فردی موسوم به ابوطاوس نقل نموده «پدر من می‌گفت در طول روزهای فتنه قتل عثمان، مردی اهل و خانواده خویش را فرمان داد که مرا در بند کنید که دیوانه‌ام و امکان دارد شما را نیز آزار دهم، او را به بند کشیدند. چون قتل عثمان واقع شد، گفت: اکنون مرا آزاد نمایید که به هوش آمده‌ام. سپاس خدای را که مرا از شرکت در قتل عثمان معاف نمود. (همان: ۳۷) در جای دیگر از ابونصر محمد بن مزاحم بدخشی در آن زمان که از حج برگشته بود، روایت نموده که: سعید بن علی بن عطف در بصره حکایت نمود که اینجا مردی ادیب و خردمند و شاعر به نام عامر بود؛ لیکن با آنهمه ادب و هنر شاعری، تهیدست و محروم بود. روزی یکی از یاران من خبر آورد که دوست تو عامر دیوانه شده است. در صدد وی بودم تا او را در یکی از دهات دیدم. کودکان گرد او جمع بودند و می‌خندیدند. گفتم: عامر، تو کی بدین حال افتادی؟ گفت:

جَنَنْتُ نَفْسِي - لِكِي اُنَالٌ غِنًى فَالْعَقْلُ فِي ذَا الزَّمَانِ حِرْمَانٌ

(همان: ۳۴-۳۵)

۲۱-۲) دو قطبی عقل - جنون

مؤلف در صفحات ابتدایی کتاب به نکته‌ای عمیق و تأمل‌برانگیز اشاره می‌کند که هر چیزی در این جهان به صورت ذاتی با اضداد خود آمیخته است. به عنوان مثال، در مفهوم تندرستی، بیماری به عنوان یک عنصر لازم و جدایی‌ناپذیر حضور دارد و به همین ترتیب، در تجربه سلامتی، دردها و رنج‌ها همواره وجود دارند. این تأکید بر وجود تضادها به ما می‌آموزد که مرگ نه به عنوان یک پدیده‌ای جدا از زندگی، بلکه به عنوان بخشی درونی و طبیعی از وجود انسانی و فرآیند زیستن در نظر گرفته شود. در حقیقت، زندگی خود نوعی فرایند تدریجی از مردن است که نشان‌دهنده پیوستگی این دو حالت است و ما را به درک عمیق‌تری از تعامل میان زندگی و مرگ می‌رساند. «به حسن گفتند: فلانی در حال جان کندن است. گفت: دیر زمانی است، از هنگامی که از رحم مادرش خارج شده، در حال جان کندن است، لیکن اکنون شدیدتر شده است» (النیسابوری، ۱۹۸۵: ۶) از منظر فوکو «سوژه یا در درون خویش تقسیم می‌شود یا از دیگران جدا می‌شود. این فرایند، سوژه را به یک ابژه بدل می‌کند. تقسیم‌بندی میان دیوانه و انسان دارای سلامت روان، میان بیمار و فرد سالم و میان مجرم و بچه خوب مثال‌هایی از این گرایش‌اند.» (فوکو، ۱۳۸۱ش: ۴۰۸)

۲۱-۳) کارکردهای سیاسی جنون

بسیاری از حکایت‌های موجود در کتاب «دیوانگان خردمند» به‌طور قابل‌توجهی کارکرد سیاسی دارند. در واقع، برخی افراد به دلایل سیاسی و اجتماعی به‌ظاهر به دیوانگی روی آورده‌اند. این تغییر رفتار می‌تواند ناشی از نیاز به حفظ جان و مال خود باشد یا در برخی موارد، به عنوان یک شکل از اعتراض نسبت به وضعیت موجود و نابرابری‌های اجتماعی، بروز کند. موضوع خلافت و جانشینی بعد از پیامبر (ص) همواره مورد اختلاف مسلمین بوده است تا جایی که چالشی‌ترین موضوع میان مسلمانان، از دیدگاه شهرستانی، همین موضوع است: «مسأله امامت، بزرگ‌ترین مسأله اختلافی مسلمانان است؛ چرا که بر هیچ یک از اصول دین در هیچ عصری، به اندازه مسأله امامت، چالش نشده و شمشیر کشیده نشده است»

(الشهرستانی، ۱۹۷۵م، ۱: ۲۴) در این میان، در برخی دوره های تاریخی و زمانی، به دلیل رسمی بودن برخی آیین ها و ادیان، اعتقادات خاصی نیز در میان مردم شکل گرفت که عدم پیروی از آنها، تبعاتی را به دنبال داشت. یکی از این تبعات، جنون است. به عنوان مثال، در روایت ۸۲ کتاب «عقلاء المجانین»، علت دیوانگی یک فرد، داشتن کینه خلفاء یعنی ابوبکر و عمر عنوان گردیده است: «ابن ابی الدنیا برای ما نقل کرد: در منا با دیوانه ای بر خاک افتاده برخورد کردم که هر زمان می خواست فریضه واجبی را به جای بیاورد و یا نام خدای تبارک و تعالی را ببرد، بر زمین می افتاد. به مردمی که درباره او سخنانی می گفتند، گفتم: اگر یهودی هستید به حق موسی، اگر مسیحی هستید، به حق عیسی و اگر مسلمان هستید به حق محمد او را به حال خویش واگذارید. آنها گفتند: ما یهودی و مسیحی نیستیم، دیدیم که او کینه ابوبکر و عمر را در دل دارد برای اینکه راه راست را به او نشان دهیم، او را از این کار منع کردیم» (النیسابوری، ۱۹۸۵: ۳۳). در حقیقت این روایت دارای کارکرد سیاسی در راستای فضیلت سازی برای خلفا است و بدین جهت که اعتقادات نویسنده بر محور پذیرش خلافت ابوبکر و عمر و نیز تقدیس ایشان است، این روایت را در مورد جنون فردی که کینه ایشان را در دل داشته است، بیان نموده است. روایتی دیگر در همین راستا بیان شده است. با این تفاوت که در آن، به سرنوشت قاتلان یکی از خلفای پس از پیامبر (ص) اشاره شده است. در روایت ۸۳، اینگونه آمده است: «عبدالله به نقل از ابن لهیعه و او نیز به نقل از یزید بن ابی حبیب برای ما نقل کرد: برایم نقل کردند که بیشتر سوارانی که به عزم قتل عثمان به سوی او شتافتند، بعدها دیوانه شدند» (همان: ۳۴).

بسیاری از دیوانگان، در راستای در امان ماندن از پادشاهان و حاکمان، خود را به دیوانگی زده اند که حکایت بسیاری از ایشان در کتاب «عقلاء المجانین» بیان گردیده است. به عنوان مثال در حکایت شماره ۹۹ این کتاب آمده است: «فرزدق گفت: عمرو بن هند در دو نامه ای که به متلمس و طرفه داد، به کار گزار خویش در بحرین دستور قتل آن دو را داده بود و آنها نمی دانستند. آن دو بر مردی گذر کردند که در میانه راه نشسته بود. آن مرد قضای حاجت می کرد و شپش جامه اش را می گرفت [می کشت] و غذا می خورد. متلمس گفت: تا به امروز احمقی چون این مرد ندیده ام. آن مرد گفت: مگر از حماقت من چه دیده ای؟ پلیدی را از بدنم خارج می کنم و پاکی را به آن وارد می کنم و دشمنی را می کشم. به خدا سوگند! احمق تر از من کسی است که خود نامه مرگ خویش را با دستانش حمل می کند. متلمس نامه را گشود و دید که در آن نوشته شده است: و اما بعد، وقتی متلمس نزد تو رسید، دست ها و پاهایش را ببر و او را زنده دفن کن! (چون این را دانست) نامه را پرت کرد و گفت:

قَذَفْتُ بِهَا بِاللَّيْلِ فِي جَنْبِ كَافِرٍ كَذَلِكَ أَرَمِي كُلَّ قِطٍّ مُضَلَّلٍ

سپس به طرفه گفت: نامه ات را باز کن و ببین چه نوشته است؟ طرفه گفت: او جرأت نمی کند مرا بکشد. نامه را با خود برد و چون به آنجا رسید، دید که نوشته است: وقتی طرفه به نزد تو آمد، رگ دست هایش را بزن و او را رها کن تا بمیرد. او نیز همین کار را کرد» (همان: ۳۹).

در حقیقت، آن مرد خود را به دیوانگی زده بود تا از آسیب های حاکم در امان بماند؛ در حالی که آن دو فرد که گمان می کردند از عاقلان هستند، نامه مرگ خویش را با خود حمل می نمودند. این روایت، کارکرد مشخص سیاسی جنون در کتاب دیوانگان خردمند را نشان می دهد که جنون نمایی موجب محافظت از جان ایشان گردیده است.

در برخی موارد نیز، تظاهر به دیوانگی در راستای عدم اجابت درخواست حاکم محقق می‌شود. به عنوان مثال در روایت ۱۱۶ آمده است: «یونس بن عبد الاعلی صدقی برای ما روایت کرد و گفت: خلیفه برای سپردن مسند قضای مصر به عبدالله بن وهب نامه نوشت. ولی او خودش را به دیوانگی زد و در خانه‌اش ماند. روزی رشید بن سعید او را در حیاط خانه‌اش دید که وضو می‌گرفت. به او گفت: چرا به میان مردم نمی‌آیی و با کتاب خداوند و سنت رسولش در میان آن‌ها داوری نمی‌کنی؟ چرا خودت را به دیوانگی زده‌ای و از خانه خارج نمی‌شوی؟ سرش را بلند کرد و گفت: عقلت تا همینجا می‌رسد؟ مگر نمی‌دانی که علما با پیامبران و فرستادگان خداوند محشور می‌شوند ولی قاضیان با پادشاهان؟!» (همان: ۴۵)

در روایات بسیاری، به کراهت موضوع قضاوت تأکید شده است؛ تا جایی که در روایتی از حضرت صادق (ع)، از سه گروه قاضی نام برده شده که تنها یک گروه از آن‌ها وارد بهشت می‌شوند: «القضاة ثلاثة: قاضٍ قضی بالحق وهو لا يعلم، فهو في النار. قاضٍ قضی بالبطل وهو يعلم، فهو في النار. وقاضٍ قضی بالحق وهو يعلم، فهو في الجنة» [قاضیان سه دسته‌اند، قاضی‌ای که به حق داوری کند ولی خود نداند، او در آتش است. دیگر قاضی‌ای که به باطل داوری کند و خودش بداند، او هم در آتش است و سوم قاضی‌ای که به حق داوری کند و بداند که حق است، او در بهشت است] (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۰۷)

در کنار کاردهای سیاسی مطرح شده در کتاب «دیوانگان خردمند» در این کتاب، حکایت‌هایی از توصیه‌های برخی دیوانگان خردمند به خلفای زمان خویش، نقل شده است. به عنوان مثال، در حکایت ۲۲۴ آمده است: «سعدون به یکی از خلفا نوشت: اما بعد! خداوند از آسمان‌ها و زمین عهده‌ی گرفت و امانت خویش را نزد آن‌ها به ودیعه نهاد، لیکن آسمان‌ها ستارگانش از هم پراکنده گشت و خورشیدش تیره‌گون شد و ماهش رو به زوال نهاد و پای ساکنانش همگی در گورها به هم چسبید و جای جایش به خود لرزید و زمین اطرافش در هم پیچید، آبش تیره شد و برگ‌ها و شاخه‌ها و میوه‌های درختانش از هم پراکنده گشت؛ کوه‌ها، بلندی‌های سر به فلک کشیده‌اش، به جای خود می‌خکوب شد و دره‌هایش از سنگینی امانتی که خدا بر آن نهاده بود، به لرزه درآمده و پراکنده گشته و به جریان درآمد. حال تو با این ضعف تدبیر و کاهلی و ناتوانی‌ات، امانتی سخت را بر دوش گرفته‌ای ولی هیچ عضوی در تو به حرکت در نمی‌آید و بندبند استخوان‌هایت نمی‌لرزد؟ بر دنیای فریبدهات تکیه نموده‌ای و دنیا را تفرجگاه بیهودگی‌های خویش ساخته‌ای، به هوش باش تا پیش از آنکه تو را اندوه در برگیرد، در خواب غفلت نروی! والسلام» (همان: ۱۰۱). روایتی دیگر از توصیه به حاکم، حکایت بهلول دیوانه با رشید است. در حکایت شماره ۲۳۷ اینگونه آمده است: «رشید، آهنگ حج نمود وقتی هنگام ظهر به کوفه رسید، بهلول دیوانه را دید که بر نی‌ای سوار است. بهلول می‌دوید و کودکان از پی او می‌دویدند. رشید گفت: آن مرد کیست؟ گفتند بهلول دیوانه است. گفت: دوست داشتم بینم. او را بی آنکه به هراس افکنید، به سوی من بخوانید. (یاران رشید) به بهلول گفتند: دعوت امیرالمؤمنین را اجابت کن. بهلول نشسته بر نی خویش، به سوی (رشید) دوید. رشید به او گفت: سلام بر تو ای بهلول! بهلول گفت: و علیک السلام ای امیرالمؤمنین! رشید گفت: بسیار دوست داشتم تو را بینم. بهلول گفت: لیک من مشتاق دیدار تو نبودم. رشید گفت: ای بهلول! مرا پندی ده. گفت: تو را به چه چیز پند دهم؟ اینها کاخ‌هایشان است و این هم گورهایشان. گفت: بیشتر پندم ده که مرا چه نیک اندرز گفتی! گفت: ای امیرمؤمنین کسی که خدا به او مال و زیبایی بدهد، باید با زیبایی‌اش عفت پیشه سازد و با مالش به دیگران یاری

رساند. خداوند نیز نام او را در زمره نیکان می نویسد. رشید پنداشت که بهلول از او چیزی می خواهد. گفت: دستور داده‌ایم تا قرض تو را بپردازند. بهلول گفت: هرگز؛ زیرا که قرضی را با قرض دیگر نمی‌پردازند. تو حق را به صاحبان‌اش بازگردان و قرض خودت را بپرداز. این نفس نظیر ندارد؛ اگر هلاکش کنی، دیگر از کف رفته است. رشید گفت: فرمان داده‌ایم تا تو را سیم بدهند. بهلول گفت: ای امیرالمؤمنین اینگونه نیست که خداوند عطا بدهد و مرا فراموش کند. آنگاه شتابان روی از رشید برتافت و رفت. (همان: ۱۰۹) توصیه دیگر، از ناحیه میمون دیوانه، برای حجاج مطرح گردیده است. در روایت ۴۵۱ کتاب دیوانگان خردمند آمده است. مسیب بن شریک گفت: مرا خبر آورده‌اند که میمون دیوانه را نزد حجاج بن یوسف آوردند. میمون مردی سخور و خداپرست بود. حجاج به او گفت: اینگونه نیک سخن می‌گویی و تو را دیوانه می‌نامد؟ گفت: ای حجاج! هرزه‌ها چون در اهل محبت می‌نگرند، آن‌ها را دیوانه می‌نامند. این سخنان را پیشتر نیز گفته‌اند. اگر شما آن‌ها را ببینید، می‌پندارید دیوانه‌اند و اگر آن‌ها شما را ببینند، می‌گویند اینها به روز قیامت ایمان ندارند. اما تو ای حجاج اگر از ته دل به خداوند و روز قیامت ایمان داشتی، این امر تو را از خوردن غذاهای چرب و شیرین و پوشیدن جامه نرم و لطیف باز می‌داشت، ولی خداوند تو را پلید یافت و (از درگاه خویش) راند. اگر خدا می‌خواست، تو را (در راه خویش) به کار می‌گرفت...» (همان: ۱۰۹). اینگونه محتواهای بلند و پر مضمون، نشان دهنده خردمندی این افراد در عین تظاهر به جنون است.

۲۱-۴) کارکردهای اجتماعی جنون

برخی حکایت‌های کتاب دیوانگان خردمند، دارای کارکرد اجتماعی هستند. بدین مفهوم که دیوانگان خود را در جامعه به شکل‌ها و قالب‌های گوناگونی نشان داده‌اند و مردم عادی نیز ایشان را با اوصافی شناخته‌اند. برخی رهنمودهای تربیتی از سوی این دیوانگان خردمند به مردم جامعه مطرح گردیده است که چه بسا از بسیاری از مردم، بیان این رهنمودها ناممکن است.

سعدون از جمله دیوانه‌نمایی است که در نامه‌هایی که به خلفا و امرا نوشته است، آموزه‌های تربیتی بسیاری را به ایشان متذکر شده است. از جمله در نامه‌ای که به جعفر متوکل نوشت، این مضمون مورد تأکید قرار گرفته است: «اما بعد ای برادر، تو در زندگانی طمع بسته‌ای و به هم چسبیدن پاها در گور و قرار گرفتن نامه اعمال در دست چپ یا راست را فراموش نموده‌ای. افسوس خویش را در آن روزی به یاد آر که پرده‌ها رود» (النیسابوری، ۱۹۸۵: ۹۹). در این حکایت، سعدون، پادشاه وقت را با زدن تلنگری، دعوت به آخرت اندیشی و پرهیز از حرص و طمع نموده است. «آن صفت و حالتی نفسانی که انسان را به جمع آوری آنچه نیازمند نیست، بر می‌انگیزد؛ بدون اینکه به حدّ و میزانی مشخص اکتفا نماید؛ زیرا حریص هرگز به حدی که در آنجا توقف نماید، منتهی می‌شود.» (نراقی، ۱۳۷۷ش، ۲: ۱۳۷)

برخی دیوانگان خردمند، در قبرستان‌ها سکنی گزیده و در این مکان ادامه حیات می‌دادند. سرّ این موضوع در این است که قبرستان محلّ عبرت است که زندگی انسان پایدار نیست و لذا نباید به این زندگی زودگذر دل بست. یکی از این افراد، بهلول است. در روایت ۲۳۶ آمده است: «بهلول را در یکی از قبرستان‌ها دیدم که پای خویش را در گوری آویزان کرده بود و با خاک بازی می‌کرد. به او گفتم: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: با جماعتی همنشین هستم که مرا نمی‌آزارند و چون در محضرشان نباشم، غیبت مرا نمی‌کنند. به او گفتم: همه کالاها گران شده است. به درگاه خدا دعایی کن تا گرانی را بردارد. گفت: مرا باکی نیست که دانه، یک دینار شود. خداوند از ما عهد گرفته تا آنگونه که

دستور داده است، عبادتش کنیم و او نیز آنگونه که وعده داده، روزی ما را بدهد» (النیسابوری، ۱۹۸۵: ۱۰۸) از جمله مواردی که در این حکایت به آن تأکید شده، مذمت غیبت توسط بهلول است.

گاه برخی عقاید اشتباه، از سوی دیوانگان خردمند مورد مذمت واقع شده است. از جمله، عدم علاقه و تمایل به فرزند دختر بود. هر چند این فرهنگ در دوران جاهلیت وجود داشت اما رگه‌هایی از آن در دوران بعد از اسلام نیز یافت می‌شد. به عنوان مثال در حکایت شماره ۲۶۴ آمده است: «بکار بن عامر بصری برای ما روایت کرد: عده‌ای از اهل کوفه برایم روایت کرده‌اند: یکی از امرای کوفه صاحب فرزند دختری شد، این امر او را خوش نیامد و دست از طعام بشست و از دیده مردم نهان گشت. روزی بهلول به نزد دربان آمد و گفت: به من اذن دخول بده تا به نزد امیر بروم. گفت: وای بر تو که امیر اندوهگین است. بهلول گفت: سبب اندوهش چیست؟ گفت: صاحب فرزند دختری شده است. بهلول گفت: این زمان وقت وارد شدن من بر امیر است. دربان اذن دخول داد. وقتی بهلول در برابر امیر قرار گرفت، گفت: ای امیر، اندوهت از بهر چیست؟ آیا بی‌تابی‌ات بر مخلوقی سالم که هدیه پروردگار عالمیان است، می‌باشد؟ آیا خوش داشتی که در عوض دختری، پسری مانند من داشتی؟ امیر گفت: امان از تو که مرا شادمان ساختی! آنگاه فرمان داد تا طعام بیاورند و به مردم نیز اذن دخول داد» (همان: ۱۲۲) در واقع این اقدام بهلول، رفع قبح موضوع دختردار شدن در راستای تلاش‌های اسلام در زدودن قبح این موضوع بود.

موعظه و نصیحت برای تحقق اخلاق، بخشی از دانش اخلاق اجتماعی است که رسالت آن، تهذیب اخلاقی و خودسازی است؛ با این تفاوت که تربیت اخلاقی همانند دیگر علوم تربیتی، ناظر به ارتباط متربی با مربی است؛ اما در مباحث اخلاقی آنچه حائز اهمیت است، تحقق صفات پسندیده در نفس انسان است. آراستگی به اخلاق پسندیده و پیراستگی از زشتی‌های اخلاقی، از عوامل اساسی در بهره‌مندی از سعادت دنیوی و رستگاری اخروی است؛ از این روی، تهذیب و پرورش اخلاقی از اهداف برانگیختن انبیا محسوب می‌شود (بطحایی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). در این میان، گاهی در لباس دیوانگی، سخنان و موعظه‌هایی از سوی برخی افراد صادر می‌شود که هزار انسان عاقل و سالم نمی‌توانند این توصیه‌ها را بیان نمایند. به عنوان مثال، در حکایت ۳۴۹ آمده است: «محمد بن اسماعیل برای ما نقل کرد: در نزدیکی ما مردی مجنون با کنیه ابونصر از قبیله جهینه می‌زیست ... با اهل صفه در آخر مسجد رسول الله (ص) می‌نشست. اگر از او چیزی می‌پرسیدند، به نیکی پاسخ می‌گفت. روزی نزد او رفتیم دیدم در انتهای مسجد در جوار اهل صفه سر در گریبان فرو برده بود. در کنارش نشستم و او را تکانی دادم و چیزی را که به همراه داشتم، به او دادم. گفت: حاجت ما را بر آورده ساختی. گفتم: ای ابونصر، شرف چیست؟ گفت: تحمل رنجی که از کوچک و بزرگ قبیله به تو می‌رسد و [عذر] نیکوکارشان را پذیرفتن و از بدکارشان در گذشتن. گفتم: رادمردی چیست؟ طعام دادن و صلح و دوستی را گستراندن و دوری کردن از پلیدی‌ها و گناهان. گفتم: سخاوت چیست؟ گفت: تلاش تنگدستان. گفتم: بخل چیست؟ گفت: آه و فغان از دست بخل! صورتش را از من برگرداند. به او گفتم: چرا پاسخ مرا نمی‌گویی؟ گفت: پاسخت را گفتم. (النیسابوری، ۱۹۸۵: ۱۷۰)

یکی از کارکردهای اجتماعی جنون در کتاب دیوانگان خردمند در این است که عاقلان از دیوانگان می‌خواستند تا برای رفع بلا و نزول رحمت الهی نظیر باران دعا کنند. انسان از دیرباز در مقابله با بلایای طبیعی به نیروهای ماوراء الطبیعی پناه می‌برده است. در حکایت ۳۵۱ آمده: «در مدینه قحطی آمد و احوال مردم بسیار سخت شد. قومی که در شهر ساکن بودند، بیرون آمده و برای دعا از خانه خارج شده بودند. به بازار رفتیم. در آن نه دانه گندمی بود و نه دانه جویی. ناگهان

ابونصر را دیدم که سر در گریبان در گوشه‌ای نشسته است. گفتم: ای ابونصر! آیا نمی‌بینی که اهل حرم رسول الله در چه حالند؟ گفت: آری، می‌بینم. گفتم: پس به درگاه خدا دعا کن تا خداوند گشایشی در کارشان ایجاد کند! گفت: باشد! آنگاه روی به قبله کرد و گفت: در کنارم بنشین. من نیز نشستم. بر روی زمین خم شد و صورت خویش را به خاک مالید. آنگاه سرش را بلند کرد و گفت: ای برطرف کننده اندوه و ای زداینده غم و ای اجابت کننده دعای درماندگان! ای بخشنده و بخشایشگر دنیا و آخرت! بر محمد و آل محمد درود فرست و گشایشی در احوال ساکنان حرم پیامبرت حاصل کن! پس از این دعا پریشان شد و رفت. من نیز از نزد او برخاستم. به خدا سوگند هنوز از بازار خارج نشده بودم که دیدم خورشید در پوشش ابرها رفت. سرم را بلند کردم. دسته‌ای از ابرهای تیره را دیدم که آسمان را گرفته بود. من در باران ایستاده بودم و ابرها همچنان می‌بارید، چندان که شهر از آب پر شد و هر کسی به پر کردن ظروف منزل خویش مشغول شد. مردم ظرف‌های خالی سرداب‌ها و کوزه‌ها و خرمادان‌ها را پر از آب می‌کردند. آب در کنار خانه‌های ایشان در مسیر خود پیچ و تاب می‌خورد. پس از سه روز ابرها به حومه شهر و از آنجا به جای دیگر رفتند» (همان: ۱۷۲) خداوند متعال به دلیل پاکی قلب این فرد به ظاهر دیوانه بر اهالی شهر مدینه رحم نموده و ایشان را از بلا و قحطی نجات بخشید.

حکایت ۵۴۵ نیز در مورد نزول باران به واسطه دعای فردی دیوانه است: «سهل بن نصر بزاز برای ما نقل کرد و گفت: سالی دچار قحطی شدیم و برای دعای طلب باران خارج شدیم. در میان ما دیوانه‌ای بود که بازی می‌کرد و هذیان می‌گفت و مردم را از دعا کردن برای باران باز می‌داشت. به او گفتند: چرا خاموش نمی‌شوی؟ گفت: رب الارباب غیب را می‌داند و بر نهانگاه دل‌ها آگاه است. او می‌داند که برای چه آمده‌اید و برای چه خروج کرده‌اید. او دعای شما را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و رشته امید شما را نمی‌گسلد. انده‌ناک آهنگ او را کنید که او شما را خواهد دید. خالصانه در پی دعا باشید و به من و بازپچه‌های من اعتنا نکنید. گفت: به خدا سوگند همه را گریاند و چون گریه مردم را دید، گفت: بار خدایا ای بخشنده‌ترین بخشندگان! باران رحمت را بر آنان نازل کن و ناامید بازمگردانشان! همان لحظه آسمان تیره و ابری شد (و باریدن گرفت.)» (همان: ۲۵۸)

۲۲) نتیجه گیری

با بررسی داستان‌های مربوط به مجانین و مفهوم جنون در کتاب «عقلاء المجانین»، مشخص گردید، عامل خداترسی و ترس از عذاب الهی، و همچنین اشتیاق به دریافت پاداش‌های اخروی، در برخی افراد به حالت جنون منجر شده است و این مسأله نشان می‌دهد که چگونه باورهای دینی و روحانی می‌توانند مضامین روان‌شناختی پیچیده‌ای را به همراه داشته باشند، به‌طوری‌که برخی افراد در مواجهه با این احساسات عمیق و متضاد دچار جنون می‌شوند. دیگر اینکه بسیاری از افراد نیز دیوانگی را به‌عنوان ابزاری برای فرار از آزار و فشارهای حاکمان یا دوری از پذیرش مسئولیت‌ها استفاده کردند. این نوع دیوانگی، نشان‌دهنده نوعی فرار از واقعیات و مشکلات اجتماعی است که برخی به آن روی آورده‌اند. باید گفت عمده کارکرد جنون در کتاب «عقلاء المجانین» به مسائل اجتماعی مرتبط می‌شود. در این کتاب، دیوانگان به‌عنوان کاراکترهایی برجسته می‌شوند که جنون خود را به‌عنوان ابزاری برای اصلاح اجتماعی به کار می‌گیرند. آن‌ها با رفتارهای غیرمعمول و دیوانه‌وار خود سعی در جلب توجه جامعه و حاکمان دارند و با استفاده از طنز و نمادهای خاص، پیام‌های اصلاحی را منتقل می‌کنند. به این ترتیب، جنون در داستان‌های «عقلاء المجانین» نه تنها به‌عنوان یک حالت روانی معرفی می‌شود، بلکه به یک استراتژی هنری و اجتماعی تبدیل می‌گردد که هدف آن برقراری تغییرات مثبت در جامعه و تربیت اخلاقی افراد

است. این دیوانگان با نقش آفرینی‌های خود، به‌طور غیرمستقیم و با شیوه‌های متنوع، قصد دارند تا وضعیت اجتماعی و سیاسی موجود را به چالش بکشند و نظرات و انتقادات خود را نسبت به وضعیتی که در آن زندگی می‌کنند، ابراز نمایند. در کتاب، مبحث انتقاد سیاسی از زبان دیوانگان در مواجهه با اصحاب قدرت خود را در قالب اندرز حاکمان و یا انتقاد تند و گزنده از اصحاب قدرت نشان داده است. اما نسبت کارکرد اجتماعی جنون به کارکرد سیاسی بسیار فزون‌تر است. پرداختن به امور سیاسی در خلال هفت داستان در کتاب آمده که در مقایسه با موضوعات اجتماعی، بسامد کمتری دارد. اینان چون حکم دیوانه را داشته‌اند، مجال استفاده بی‌پرده از زبان انتقادی را بدست آورده‌اند. رمز و راز این حکیمان فرهیخته در توجه به مفهوم دیوانگی را باید در کسب آزادی بی‌قید و شرط و بکارگیری آن در راستای اصلاحات سیاسی و اجتماعی جستجو کرد.

منابع و مأخذ

- آقا حسینی، حسین (۱۳۷۸-۱۳۷۷ ش). «نقد و تحلیل دیدگاه‌هایی درباره عقلاء المجانین». نشر پژوهی/دب فارسی، شماره ۹ و ۱۰.
- البغدادي، محمد بن السعد (۱۹۹۰). الطبقات الكبرى، تحقیق: علي محمد عمر، بیروت: دار صادر.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۶ ش). «تحلیلی از مفاهیم عقل و جنون در عقلاء مجانین»، نشریه معارف، دوره ۴، شماره ۲.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۶ ش). «عقل دکارتی و جنون نیشابوری»، مجله نشر دانش، شماره ۳۹.
- جدیدی کوهستانی، عبدالمهدی (۱۳۹۶ ش). «بررسی تطبیقی جنون در آثار عطار نیشابوری و عقلاء المجانین أبو القاسم حسن»، پایان نامه کارشناسی ارشد، راهنما: زین العابدین فرامرزی، مشاور: مریم رامین نیا، دانشکده دیبات و علوم انسانی، دانشگاه گنبد کاووس.
- الحنبل، عبد الحی بن أحمد بن محمد (۱۹۸۶). شذرات الذهب في أخبار من ذهب، دمشق: دار ابن کثیر.
- الخليفة، حاجي (۲۰۲۱۹). كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون. لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي - مركز دراسات المخطوطات الإسلامية.
- دانیالی، عارف؛ گلچینی، حسین و فرامرزی، زین العابدین (۱۳۹۷ ش). «چهره‌های جنون؛ از فوکو به ابن حبيب نیشابوری»، دوفصلنامه شناخت، دوره ۱۱، شماره ۲.
- الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد (۲۰۰۶). سير أعلام النبلاء. القاهرة: دار الحديث.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹ ش). دنباله جست و جو در تصوف، تهران: امیرکبیر.
- السهمي، أبو القاسم حمزة بن يوسف بن إبراهيم (۱۹۸۷). تاريخ جرجان، ط ۴، بیروت: عالم الكتب، بیروت.
- السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (۱۹۷۹). بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، لبنان: المكتبة العصرية.
- (۱۹۷۴). الإنقان في علوم القرآن، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- الشهرستاني، أبو الفتح محمد بن عبد الكريم (۱۹۷۵). الملل والنحل، تحقیق: محمد سيد كيلاني، بیروت: دارالمعرفة.
- ضراب، حسن بن اسماعيل (۲۰۰۳). عقلاء المجانين والموسوسين، تحقیق: إبراهيم صالح، سورية: دار البشائر.
- الفارسي، أبو الحسن (۱۳۸۴ ش). المختصر من كتاب السياق لتاريخ نيسابور، طهران: ميراث مكتوب.
- فوکو، میشل (۱۳۸۱ ش). تاريخ جنون، ترجمه: فاطمه وليایی، تهران: نشر هرمس.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافي، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، مهدی (۱۳۷۷ ش). جامع السعادات، ترجمه: سيد جلال الدين مجتبوی، تهران: انتشارات حکمت.

النيسابوري، أبو القاسم الحسن بن محمد (۱۹۸۵). عقلاء المجانین، بیروت: دار الكتب العلمية.

References

- Agha Hosseini, Hossein (1377-1378). "Criticism and Analysis of Views on Uqala' al-Majanin". Prose Studies in Persian Literature, No. 9 and 10.
- Al-Baghdadi, Muhammad bin Al-Saad (1990). Tabaqat al-Kubari, research: Ali Mohammad Omar, Beirut: Dar Sadr. (In Arabic)
- Al-Dhahabi, Shams al-Din Muhammad ibn Ahmad (2006). Biographies of the Noble Figures. Cairo: Dar al-Hadith. (In Arabic)
- Al-Farsi, Abu al-Hasan (1384 AH). A summary of the book "Al-Siyah li-Tarikh Nishapur", Tehran: Miras Maktoob. (In Arabic)
- Al-Hanbali, Abd al-Hayy ibn Ahmad ibn Muhammad (1986). Shadharāt al-dhahab fi akhbār man dhahab, Damascus: Dar Ibn Kathir. (In Arabic)
- Al-Khalifa, Haji (2021). Kashf alzunun ean 'asamay al kutub walfunun: Al-Furqan Islamic Heritage Foundation - Centre for the Study of Islamic Manuscripts. (In Arabic)
- Al-Naysaburi, Abu al-Qasim al-Hasan ibn Muhammad (1985). Uqala' al-Majanin, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. (In Arabic)
- Al-Sahmi, Abu al-Qasim Hamza ibn Yusuf ibn Ibrahim (1987). History of Gorgan, 4th ed., Beirut: Alam al-Kutub, Beirut. (In Arabic)
- Al-Shahrastani, Abu al-Fath Muhammad ibn Abd al-Karim (1975). Religions and Sects, edited by Muhammad Sayyid Kilani, Beirut: Dar al-Ma'rifa. (In Arabic)
- Al-Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman ibn Abi Bakr (1974). Al-Itqan fi Ulum al-Quran, Cairo: Egyptian General Book Authority. (In Arabic)
- , (n.d.). bughyat al-wu'āh fi ṭabaqāt al-lughawīyīn wa-al-nuḥāh, edited by: Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Lebanon: Modern Library. (In Arabic)
- Daniali, Aref; Golchini, Hossein and Faramarzi, Zain al-Abidin (2018). "Faces of Madness; From Foucault to Ibn Habib Neyshaburi", Two Quarterly Journals of Shinakht, Volume 11, Issue 2.
- Darrab, Hassan bin Ismail (2003). Uqala' al-Majanin and al-Muvasvesin, edited by: Ibrahim Saleh, Syria: Dar Al-Bashair.
- Foucault, Michel (2002). The History of Madness, translated by Fatemeh Valiai, Tehran: Hermes Publishing. (In Persian)
- Jadidi Kohistani, Abdul Mahdi (2017). "Comparative Study of Madness in the Works of Attar Neyshaburi and Uqala' al-Majanin of Abu al-Qasim Hassan", Master's thesis, Supervisor: Zain al-Abidin Faramarzi, Advisor: Maryam Raminnia, Faculty of Literature and Humanities, Gonbad Kavous University.
- Kulayni, Muhammad ibn Yaqub (1407 AH). Al-Kafi, Vol. 4, Tehran: Darul-Kutub al-Islamiyya. (In Arabic)
- Naraqi, Mahdi (1998). Jame al-Saadat, translated by Seyyed Jalal al-Din Mojtawawi, Tehran: Hekmat Publications. (In Persian)
- Pourjavadi, Nasrollah (1987). "An Analysis of the Concepts of Reason and Madness in Uqala' al-Majanin", Maarif Journal, Volume 4, Number 2.
- Pourjavadi, Nasrollah (1987). "Cartesian Reason and Neyshaburi Madness", Danesh Publishing Magazine, No. 39.
- Zarrin Koob, Abdolhossein (1980). The Search for Sufism, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)